

قرآن و زیست مسلمانان

و مال خود را، به خاطر دوستی با خدا، به خویشان و یتیمان و مسکینان و در راهماندگان و ساکنان و آزادی بردگان بدهد و نماز بخواند و زکات بدهد؛ همچنین، نیکان کسانی هستند که به عهد و پیمانی که می‌بندند وفادارند و در تنگناها و سختی‌ها شکیبایی می‌ورزند. آری، این کسان صدیقانند و پرهیزگاران).

درباره این آیه شریفه، بیان چند نکته مقدماتی لازم است

۱. این آیه در حاشیه بحث‌های میان مسلمانان و اهل کتاب در خصوص تغییر قبله نازل شده است.
۲. با وجود این که تغییر قبله، یکی از نقاط عطف در تکوین اسلام است و تحولی اساسی در وضعیت مؤمنان و مسلمانان و اصحاب رسول خدا به وجود آورد، در این آیه، خداوند این واقعه را نسبت به اصل دین امری کم‌اهمیت می‌داند؛ چنانکه در آیه ۱۱۵ سوره بقره هم فرموده است: «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيُّمَا تَوَلَّوْا فِثْمٌ وَجْهَ اللَّهِ» (شرق و غرب از آن خداست، پس به هر طرف که روی بگردانید همان روی کردن به خداست).
۳. این آیه به واقع بازترسیمی از آیین اسلام برای مسلمین در ابعاد گوناگون، شامل جهان‌بینی، اصول دین و احکام و صفات نیک انسانی است و لذا یکی از آیات کلیدی قرآن در معرفی اسلام به شمار می‌رود.

تا زمانی که مسلمانان برای نماز خواندن به طرف مسجدالاقصی می‌ایستادند، اهل کتاب به‌ویژه یهودیان خوشحال بودند و این را مایه مباهات خود می‌دانستند و در واقع به آن تفاخر می‌کردند و به نحوی مسلمانان را تابع آیین خود به شمار می‌آوردند. اما همین که به دستور خدا قبله تغییر کرد و پیامبر و اصحاب، با تقریباً ۱۸۰ درجه چرخش - از شمال غربی به جنوب - به سوی مسجدالحرام و کعبه نماز خواندند آنان ناراحت شدند و زبان به طعن و سرزنش گشودند و به بحث و جدل در جامعه مدینه دامن زدند. از ظاهر آیه برمی‌آید که مسلمانان هم در این موضوع احیاناً دچار تشویش شده و خود را در آن بحث‌ها و منازعات درگیر کرده بوده‌اند به طوری که اصل دین را، که در این آیه مورد تذکر و بازاندیشی قرار گرفته، وانهاد، به بحث قبله مشغول شده بودند. از این رو آیه فوق نازل شد و در این باب به مسلمانان هشدار داد که مبادا بر حقیقی، یا همان دین، را فراموش کنند و امری را که بیشتر جنبه شکلی و ظاهری دارد بر آن ترجیح دهند.

حال باید پرسید اصل دین چیست؟ که در پاسخ باید گفت همین مفاد و مقولاتی که در آیه فوق بر آن‌ها تأکید شده است.

قرآن کریم کتابی است شگفت‌انگیز و دوران‌ساز، شعله‌ای است گرمابخش؛ برانگیزاننده همچون خورشید و پیوسته در فراز و فرود. به هر سرزمینی که برسد مردمانش را متحول می‌سازد، زندگی‌ها را تغییر می‌دهد، دنیای آدم‌ها را برمی‌آشوبد و آن‌ها را به اندیشیدن و تلاش و تکاپو وامی‌دارد: از یک سو توفانی از جهاد برپا می‌کند، از سویی اذهان و عقول را بیدار می‌سازد و دانشمندان و عالمان و عارفان را پدید می‌آورد و از سوی دیگر جوامعی آرام و همواره در صلح و هم‌زیستی و برادری را موجب می‌شود. در عین حال، قرآن کتابی است برای فردفرد انسان‌های مؤمن؛ تا آن را بخوانند و قلب‌های خود را با آیاتش جلا بخشند و جهان را نور ببینند و خویش را در جاده بی‌پایان و جاویدان ابدیت تصور کنند؛ نه همچون کافران به سوی مغاک نیستی و ظلمت و تاریکی ره‌سپرنند.

از زمان نزول تا امروز، قرآن را بسیار تفسیر کرده‌اند؛ در آینده نیز تفسیر می‌کنند، و این خود حاکی از آن است که هر کس و هر گروهی که به این کتاب الهی باور داشته باشد می‌تواند از این دریای بی‌پایان، به تناسب حال و روز خود، نصیبی برگیرد و آن را ره توشه زندگی‌اش قرار دهد.

در قرآن کریم، آیات بسیاری وجود دارد که هر یک می‌تواند به ما معلمان، در جهت آموزش بهتر و تعالی بخشیدن به شخصیت خودمان، و به دانش‌آموزان ما به مثابه نهال‌هایی که موظف به رشد و پرورش آنان هستیم، رهنمودهایی بدهد. این کار البته ظرایف و دقایقی بسیار دارد و نیازمند تأمل در چگونگی نگاه به آیه و استفاده از آن در جهت آموزش است. آنچه در ادامه می‌خوانید، دو نمونه از آیاتی است که نگارنده تصور می‌کند می‌توانند مصداق آموزش زندگی اسلامی، و به عبارتی «زیست‌مسلمانی» چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی باشند! و لذا به شرح و تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

آیه نخست

۱. «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولَّوْا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِالْمَلَائِكَةِ وَبِالْكِتَابِ وَبِالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ، أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره ۱۷۷).

(نیکی آن نیست که روی خود را به سوی مشرق یا مغرب بگردانید، بلکه نیکوکار آن کسی است که به خدای یگانه و جهان آخرت و وجود ملائکه و کتاب و پیامبران ایمان بیاورد

به این شرح:

۱. ایمان به خدای یگانه (توحید)
۲. ایمان به آخرت (معاد)
۳. ایمان به کتاب و پیامبران (نبوت)
۴. ایمان به وجود ملائکه (ایمان به غیب)
۵. بخشیدن مال به دیگران (توجه به وجه اجتماعی، اقتصادی زندگی)
۶. نماز خواندن و زکات دادن (انجام فرایض)
۷. تخلق به اخلاق الهی و کسب خصلت‌ها و صفات نیک (وفای

به عهد، صبر بر مشکلات و ...)

مجموعاً از این آیه برمی‌آید که از نظر قرآن، آنچه ارزش و اهمیت بیشتری دارد ایمان و عمل صالح است در هر زمان و مکان و این که هر فرد مسلمان خدا را محیط بر خود و جهان بداند و خویش را تسلیم امر او نماید، وگرنه شعائر یا آنچه بر ظاهر این حکم می‌کند هر اندازه که در چشم مردم بزرگ باشد، از آنجا که هیچ‌گاه پایدار نمی‌ماند و فانی است نمی‌تواند به مثابه دین حقیقی یا حقیقت دین تلقی شود.

واقعیت این است که هر جامعه‌ای دچار رخوت و سستی شود و ارتباطات انسانی و اجتماعی در آن رو به ضعف گذارد عالی‌ترین معانی و مفاهیم هم در آن معنای دیگری می‌یابند و نقش بازگونه ایفا می‌نمایند

آیه دوم

۲. «فَاذْ عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹) پس هر گاه تصمیمی گرفتی و اراده انجام کاری را کردی، بر خدا توکل کن (و انجام بده) همانا خدا انسان‌های متوکل را دوست دارد.

توکل، همچون پاره‌های دیگر از مفاهیم متعالی مانند صبر، صدق، توبه و ... از واژگان کلیدی در تربیت اسلامی و برگرفته از قرآن کریم است. این مفهوم متأسفانه در میان بسیاری از مسلمانان اغلب رنگی دیگر یافته و به جای ایجاد عزم و اراده در افراد به عاملی برای تن به قضا دادن و صبر پیشه کردن و به انتظار رویدادها نشستن و ... تبدیل شده است. واقعیت این است که هر جامعه‌ای دچار رخوت و سستی شود و ارتباطات انسانی و اجتماعی در آن رو به ضعف گذارد عالی‌ترین معانی و مفاهیم هم در آن معنای دیگری می‌یابند و نقش بازگونه ایفا می‌نمایند، لذا از کارکرد و تأثیرشان کاسته می‌شود و چه بسا نقش منفی هم ایفا نمایند. بر این اساس، بسیار ضرورت دارد که مفاهیم مذکور را بازآفرینی کنیم. تا همچون صدر اسلام، به وسیله آن‌ها تربیت اسلامی را در اندیشه و عمل خود و جامعه تحقق بخشیم. در مکتب انبیا عزم و اراده و توکل جایگاه برجسته‌ای دارد. پیامبران الهی عموماً افرادی هوشیار، با اراده، خستگی‌ناپذیر، اهل عمل و از جمله «متوکلان علی‌الله» بوده‌اند. در مطالعه سیره این رسولان خدا، به ویژه پیامبر اسلام (ص)، تردید و دودلی و یا سرگردانی و تزلزل دیده نمی‌شد. به همین دلیل هم بود

که احساس شکست و ناامیدی در آن‌ها به وجود نمی‌آمد. اگر هم مواردی از این قبیل در آن‌ها پدید می‌آمد، مثلاً در مورد حضرت یونس (ع)، با هشدار شگفت‌انگیز و بیدارکننده روبه‌رو می‌شدند و خود را باز می‌یافتند. ناگفته نگذاریم که توکل کردن و افق را باز دیدن و به جلو رفتن، اصولاً یک خصلت یا ویژگی انسانی است که می‌تواند صرف‌نظر از این که فرد معتقد به دین یا مکتب خاصی باشد یا نباشد، در او وجود داشته باشد و در هنگام مناسب بروز کند. این ویژگی مخصوصاً در فاتحان و جنگاوران و پیشگامان در کارهای بزرگ همواره بارز و برجسته بوده است. برای نمونه، هردوت، مورخ بزرگ یونان باستان نقل کرده است که: «وقتی خشایارشا، پادشاه هخامنشی، قصد لشکرکشی از فارس به یونان را داشت، عمویش اردوان او را از این کار باز می‌داشت و مخاطرات عظیم و پیامدهای ناشناخته این لشکرکشی را به خشایارشا گوشزد می‌کرد. اما خشایارشا پاسخ داد: «پیروزی برای کسانی که ترسو و ملاحظه کار هستند و می‌خواهند نتیجه هر کار را به درستی بسنجند در انتظار نمی‌ماند. شما می‌بینید که ایران به چه قدرت و عظمتی رسیده است! اگر کسانی که پیش از من بر تخت نشستند همین نظرهای شما را رعایت می‌کردند، هرگز سلطنت ما را امروز به این وسعت و عظمت نمی‌دیدید.» به هر حال خشایارشا لشکرکشی خود را انجام داد و شکست خورد و به ایران بازگشت و پی‌آمد کارش هم حمله اسکندر به ایران، در زمان داریوش سوم، بود که همه می‌دانیم چه شد، و شما شرح مفصل این ماجرا را می‌توانید در کتاب نگاهی به تاریخ جهان (نوشته نهر، نخست‌وزیر فقید هند، به ترجمه محمود تفصیلی ج ۱) بخوانید. در پیامبران هم همین روحیه وجود داشت با این تفاوت که کارهای آن‌ها بسیار عمیق و منطبق بر مشیت الهی بود و نه بر حسب هوی و هوس و کسب قدرت، لذا بر نسل‌های پیاپی انسان‌ها تأثیرگذارتر از کار فاتحان و جنگجویان بوده است. برای نمونه می‌توان به سخنی از رسول خدا (ص) در جنگ خندق اشاره کرد. هنگامی که مسلمین در اطراف مدینه در روزهای گرم رمضان، مشغول کندن خندق بودند، پیامبر کلنگ خود را بر سنگی زد آتش از آن به طرف شرق جرقه زد، بار دیگر کلنگ زد، دوباره آتش به طرف غرب جرقه زد. رسول خدا به اصحاب گفت: جرقه اول نشان این بود که در آینده، دین اسلام شرق را خواهد گرفت و جرقه دوم هم نشانه گسترش اسلام به غرب است. این سخن پیامبر در حالی بود که در آن زمان تعداد مسلمانان با لشکریان شرق و غرب قابل مقایسه نبود. و لذا این سخن آن حضرت را بی‌شک باید سخنی حاکی از توکل بی‌پایان او به خدای بزرگ تلقی کرد.

نقش توکل در تربیت

یکی از کارهای مهمی که در خصوص تربیت اسلامی دانش‌آموزان باید انجام داد، القای مفاهیمی در آن‌ها چون صدق، اخلاص، رضا، تسلیم، توکل و مانند این‌هاست تا بتوانند براساس

پی آمد این جنگ، شکست سختی بود که بر مسلمانان وارد شد و در آن حدود هفتاد صحابی حافظ قرآن شهید شدند. سیدالشهداء، حمزه، عموی پیغمبر(ص) نیز در همین جنگ به شهادت رسید. بدیهی است پیامبر، با توجه به نظر قبلی خود می توانست این شکست را به رخ اصحاب و یاران و پیروان خود بکشد و حتی از آن‌ها پی بگیرد، اما این کار را نکرد؛ چرا که خدا در این آیات که بر او نازل فرمود به نحوی شکست را برای رسول خدا توجیه کرد و گفت: مشورت با مسلمانان و یاران و

یکی از کارهای مهمی که در خصوص تربیت اسلامی دانش آموزان باید انجام داد، القای مفاهیمی چون صدق، اخلاص، رضا و تسلیم در آن‌هاست

گذشتن از خطاهای آنان که مشی تو در امور است، از بابت رحمت خدا بر توست چه اگر سخت دل بودی و احیاناً پاره‌ای از جنگاوران شکست خورده تلافی شکست را بر سر پیروان خود می آوردی، از اطراف تو پراکنده می شدند. در واقع خداوند به رسول خود می فرماید تصمیمی که گرفتی و به تبعیت از پیروان خود لشکر اسلام را به بیرون مدینه، بردی تصمیم اشتباهی نبود، هر چند شکست در پی داشت. پس حال که چنین است این مشی و روش را

ادامه بده، هرگاه در کاری به تصمیمی رسیدی، تردید نکن؛ خداوند را وکیل خود قرار بده و پا به راه بگذار. چرا که خداوند متوکلین را دوست دارد.

به قول حافظ

تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است
 راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش

آن‌ها هم چشم انداز رشد و پیشرفت در زندگی و هم افق تعالی معنوی خود را مشاهده کنند. در مورد توکل این کار به مقدماتی نیاز دارد. نخست این که مربی یا معلم خودش تصور روشنی از این مفهوم داشته باشد تا بتواند آن را به دانش آموزان انتقال دهد. این امر، البته منوط به آن است که معلم، خود قبلاً این مفاهیم را در دانشگاه یا مرکز تربیت معلم آموخته باشد و در عمل هم به آن معتقد باشد.

اگر جز این باشد، درس او در این خصوص، جز مقداری پند و موعظه، که معمولاً شنیده می شود ولی به عمل در نمی آید، نخواهد بود. نتیجه این که توکل را باید در عینیت نشان داد و نه در ذهنیت تا نتیجه اش در رفتار امروز و فردای دانش آموز دیده شود. برای عینیت بخشیدن هم باید زمینه عمل را فراهم کرد. مسئولیت دادن به دانش آموز، ترغیب کردن او به نترسیدن از شکست یا عدم موفقیت، و حتی در صورت شکست توبیخ یا بازخواست نکردن او بلکه دلایل و منطق شکست را از او پرسیدن یا برایش تشریح کردن، این‌ها همه می تواند زمینه ایجاد صفت توکل در دانش آموز باشد.

اکنون بازگردیم بر سر آیه و توضیحی در باب آن.

آیه مورد بحث از آیات مربوط به غزوه احد است. می دانیم هنگامی که جنگ احد پیش آمد رسول خدا (ص) خود مایل بود مسلمانان در مدینه بمانند و در مقابل کفار و مشرکین از خود دفاع کنند اما اکثریت اصحاب نظر دادند که بهتر است میدان جنگ بیرون شهر باشد و آن محلی به نام احد در چند کیلومتری بیرون شهر مدینه، در کنار کوه احد، بود.

